



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السابع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۳۰ مهر ۱۳۹۶

موضوع جزئی: جهات چهارگانه - جهت دوم: ثبوت خمس - ادله - بررسی دلیل سوم (روایات) - روایات معارض، جهت سوم

مصادف با: ۲ صفر ۱۴۳۹

جلسه: ۱۱

سال هشتم (سال پنجم خمس)

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در مقابل روایات دال بر لزوم اخراج خمس از مال حلال مخلوط به حرام، طوایفی از روایات ذکر شده‌اند که نافی حکم به لزوم اخراج خمس هستند. یعنی روایاتی به عنوان روایات معارض با روایات محل بحث، ذکر شده‌اند. طایفه اول از این روایات بررسی شد و معلوم گردید که صلاحیت معارضه با روایات محل بحث را ندارند. طایفه دوم، روایاتی است که بر حلیت مال مخلوط به ربا دلالت می‌کند؛ این روایات در جلسه گذشته خوانده شد. ملاحظه شد با این که مال مخلوط با ربا، یک مال مخلوط به حرام است که هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی؛ اما طبق این روایات، این مال حلال است. تنها در صورتی باید از آن اجتناب شود که مال ربوی بعینه معلوم باشد و الا یجوز اكله و اخراج خمس هم لازم نیست.

ظاهر این روایت هم با روایات سابقه معارض است؛ اما آیا این مفاد و مضمون قابل قبول هست یا نه؟

بررسی طایفه دوم روایات معارض

به نظر ما طایفه ثانیه نیز صلاحیت معارضه با روایات محل بحث را ندارند. دو اشکال به طایفه ثانیه وارد است: اشکال اول: این که اساساً این روایات عند الاصحاب مورد عمل نیست. چون بر تحریم اکل مال غیر، ادله قطعیه داریم. در حالی که طبق این روایات تصرف و اکل مال غیر جایز دانسته شده در جایی که شخص می‌داند مال غیر با مال خودش مخلوط است. (مالی که از راه ربا به دست آید، مال غیر است) در حالی که یقیناً تصرف و اکل آن جایز نیست و این امر با ادله قطعیه ثابت شده است، بنابراین این روایات که دال بر حلیت اکل مال مخلوط به ربا هستند، به هیچ وجه از ناحیه اصحاب مورد قبول واقع نشده و به این روایات عمل نکرده‌اند. پس اساساً این روایات معمول بها نیستند. اشکال دوم: اگر از این مسأله تنزل کنیم و بگوییم اصحاب به این روایات عمل کرده‌اند و از آن اعراض نکرده‌اند، نسبت این روایات با روایات گذشته، نسبت مطلق و مقید است. نتیجه تقیید این است که به طور کلی در مال مخلوط به حرام اخراج خمس لازم است. (چون در آن جا دیدیم که این روایات دلالت می‌کرد بر این که هر مالی که مخلوط به حرام است، باید خمس آن داده شود). لکن آن روایات در مورد مال مخلوط به ربا، تقیید می‌شوند؛ یعنی کأن گفته شده لابد من اخراج الخمس فی کل حلال مخلوط بالحرام الا فی مورد الربا؛ یعنی این یک مورد استثنا شده است. البته بر این فرض که ما عمل اصحاب به این روایات را بپذیریم. لذا نتیجه‌ای که از این معارضه به دست می‌آید این است که ما باید در مطلق مال حلال که مخلوط به حرام است، خمس دهیم؛ این حکم در جای خود هست. این روایات فقط یک مورد را استثنا کرده؛ یعنی آن

مطلق، مقید شده و این موردی که استثنا شده، موردی است که مالی با ربا مخلوط شده باشد و به وارث منتقل شده باشد [چون موضوع روایت ارث پدر بود]. نتیجه این می‌شود که این مال برای وارث حلال است ولو این‌که یقین دارد بعضی از این مال، حرام است. اما طبق این روایت، این مال برای وارث حلال می‌شود و نهایت این است که ذمه مورث مشغول است. کأن با این روایات از عنوان مخلوط به حرام خارج می‌شود. پس نمی‌توانیم این روایات را معارض بدانیم. می‌گوییم حکم لزوم اخراج خمس از مال حلال مخلوط به حرام، به قوت خود باقی است و با وجود این روایات، نهایتاً دایره آن محدودتر می‌شود. این غیر از تنافی و تعارض است که بخواهیم آن روایات را در مقابل این طایفه کنار بزنیم. این چنین نیست. لذا طایفه دوم صلاحیت معارضه ندارد.

طایفه سوم روایات معارض

اما طایفه سوم که چه بسا بتواند به عنوان معارض تلقی شود، شاید یک یا دو روایت بیشتر نداشته باشد. این طایفه دلالت می‌کند بر عدم خمس در مالی که از عمل بنی امیه به دست آمده است؛ بدون این‌که اخراج خمس لازم باشد. عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مَالًا مِنْ عَمَلِ بَنِي أُمِّيَّةَ وَهُوَ يَتَصَدَّقُ مِنْهُ وَيَصِلُ مِنْهُ قَرَابَتَهُ وَيُحِبُّ لِيُغْفَرَ لَهُ مَا أَكْتَسَبَ وَيَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ. سَمَاعَةَ مِي گويد: از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کردم که از طریق کار برای بنی امیه، یک مالی به دست او رسید. معلوم است مالی که از عمل برای بنی امیه به دست آید، مال مخلوط به حرام است.

این مرد، این پول را می‌گیرد و صدقه می‌دهد؛ با این پول حج به جا می‌آورد؛ به قوم و خویشان خود می‌دهد و استدلال او این است که «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»، کارهای خیر و نیک، کارهای بد را از بین می‌برد. یعنی کأن با صدقه دادن و حج به جا آوردن و این‌که برای او طلب مغفرت کنند، می‌خواهد ناپاکی بخشی از این مال را جبران کند. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَإِنَّ الْحَسَنَةَ تَحُطُّ الْخَطِيئَةَ»؛ کار بد با کار بد از بین نمی‌رود و البته کار خوب و خیر، خطایا را از بین می‌برد و نابود می‌کند. ثُمَّ قَالَ (ع): «إِنْ كَانَ خَلَطَ الْحَرَامَ حَلَالًا فَاخْتَلَطَا جَمِيعًا فَلَمْ يَعْرِفِ الْحَرَامَ مِنَ الْحَلَالِ فَلَا بَأْسَ»^۱. امام می‌فرماید: اگر حرام با حلال مخلوط شده و اختلاط به گونه‌ای باشد که حلال از حرام قابل تمییز و معرفت نیست؛ اشکالی ندارد. یعنی پولی که از بنی امیه گرفته، اگر وارد اموال حلال او شده به نحوی که قابل شناختن نیست، حلال است و اشکالی ندارد.

سؤال:

استاد: اگر بعینه می‌داند باید اجتناب کند. آنجا بحث این بود که آیا اخذ اجرت برای عمل سلطان جور جایز است یا نه، وقتی که عمل حرام است، اخذ اجرت هم حرام است. فرض این است که این شخص این پول را گرفته و با مالش مخلوط شده است. طبق این روایت خمس واجب نیست تا مادامی که عین حرام برای او معلوم نیست، این مال يجوز اكله و خمس هم لازم نیست بدهد. این درست نقطه مقابل روایات قبلی است که براساس آن، باید برای تطهیر اموال، خمس بپردازد. این طایفه نیز تعارضی با روایات گذشته ندارند.

^۱. کافی، ج ۵، ص ۱۲۶، ح ۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۸، باب ۴ از ابواب مایکتسب به، ح ۲.

استاد: عمده هنر فقیه و مجتهد این است که بتواند مستندات حکم شرعی، به ویژه روایات و تعارض بین روایات را حل کند. اینکه مردم فکر می کنند که این فقیه یک جایی نوشته که فلان چیز حرام و فلان چیز حلال است به سادگی نبوده؛ در حالی که این فتوا با کلی زحمت به دست آمده است. یعنی فقیه مثلاً با روایات معارض مواجه شده و تعارض ها را حل کرده تا به این نتیجه رسیده است. به هر حال بعضی ها می گویند این روایات تعارض دارند. مرحوم نراقی یک فقیه بزرگ است؛ ایشان آن روایات را قبول ندارد و این روایات را معارض با آنها می داند. مهم این است که ما روایات را به خوبی بفهمیم و استظهار درست از روایات کنیم؛ اگر معارضی وجود دارد، بتوانیم این تعارضات را حل کنیم. چون تا مادامی که می شود بین روایات جمع کرد، نباید به سراغ تساقط رفت. آن روایات را می خواندیم و کثیری بر اساس آن گفتند که خمس باید بدهیم؛ الان به سه طایفه روایت رسیده ایم که گروهی ادعا می کنند که این سه طایفه درست مقابل آن روایات هستند و با آنها تعارض دارد. آنها می گویند در مال حلال مخلوط به حرام باید خمس داد و این روایات می گوید خمس لازم نیست. دو طایفه را رد کردیم؛ اگر طایفه سوم را هم رد کنیم، این معارض ها کنار می روند.

بررسی طایفه سوم روایات معارض

اشکال اول: اشکالی که به طایفه سوم و موثقه سماعه وارد است، این است که بر اساس این روایت، کلیت جبران خطیئه به حسنه، مورد تأکید قرار گرفته است. اگر کسی اشتباه کرد و کار زشتی انجام داد و خطیئهای مرتکب شد، می تواند با حسنات خودش این خطیئه را جبران کند. اما این که چگونه می تواند با حسنه این را جبران کند معلوم نشده و به عبارت دیگر کیفیت رهایی از مال حرام در این روایت بیان نشده است.

یعنی کأن ما دو مسأله داریم: یکی اصل لزوم رهایی از حرام است و دوم کیفیت رهایی از حرام است. آنچه که در این روایت بیان شده، مطلب اول است. در این روایت تأکید می کند که باید خود را از حرام خلاص کنید. اگر شخص مال حرام معلوم است، این مال را باید صاحبش بدهیم. اگر شخص مال حرام معلوم نیست، این جا باید با کارهایی از این امر خلاص شویم. اما چگونگی تخلص از حرام و نحوه رهایی از این مال حرام، در این روایت بیان نشده است. این مطلبی است که روایات گذشته به آن پرداخته اند.

پس نتیجه این شد که این روایات با هم معارض نیستند. در روایات گذشته نحوه رهایی از حرام و کیفیت خلاص شدن از حرام بیان شده و آن این که یک پنجم مال را بدهد و خود را خلاص کند. این روایات، اصل لزوم رهایی از حرام را فرموده ولی کیفیت تخلص را بیان نکرده است. پس این روایات ناظر به یک مطلب و روایات سابقه ناظر به مطلب دیگری است. تعارض زمانی است که دو روایت متعارض، بر موضوع واحد نزاع داشته باشند و همدیگر را تکذیب کنند. چون تعارض یعنی تکاذب الدلیلین و تنافی الدلیلین؛ یعنی این که این دلیل می گوید من درست می گویم و آن دروغ می گوید؛ دلیل مقابل می گوید که من درست می گویم و این دروغ می گوید. همدیگر را تکذیب و نفی می کنند. تنافی هم زمانی اتفاق می افتد که هر دو بر سر موضوع واحد همدیگر را تکذیب کنند و تکاذب محقق شود. اما در این جا که تکاذب مطرح نیست.

اشکال دوم: موضوع این روایت [موثقه سماعه] اختلاط عند الغیر است؛ در حالی که موضوع بحث ما و روایات سابقه،

اختلاط عند نفسه است. اینجا بحث این است که اختلاط حلال و حرام در اموال بنی امیه واقع شده است. چون همه اموال بنی امیه که حرام نیستند. مثلاً کسی آمده و مال شخصی خود را هدیه داده است. پس اختلاط حلال و حرام نزد غیر واقع شده و سپس آن مال به یک طریقی به این شخص منتقل شده است. اما موضوع ما و موضوع روایات سابقه، اختلاط عند نفسه است. روایاتی که دال بر لزوم خمس است و ما برخی از آن‌ها را قبول کردیم، روایاتی بود که اختلاط عند نفسه محقق شده بود.

بنابراین طایفه سوم نیز دلالت بر عدم لزوم خمس ندارد.

فتحصل مما ذكرنا كلة: أن هذه الروایات، لاتصلح للمعارضه مع الروایات الدالة على لزوم اخراج الخمس فی الحلال مختلط بالحرام. پس نتیجه این می‌شود که این روایات معارض کنار گذاشته می‌شود و روایات دال بر لزوم خمس، بدون معارض باقی می‌ماند.

جمع بندی بحث در جهت دوم

در اول این بحث عرض شد که ما در چند جهت باید بحث کنیم: جهت اولی، بحث از موضوع این خمس بود که اساساً اختلاط حرام و حلال یعنی چه؟ منظور از این اختلاط چیست؟ در جهت دوم بحث از حکم این مسأله بود که آیا عنوان حلال مخلوط به حرام، خمس دارد یا ندارد. سه دلیل در این رابطه اقامه شد: اجماع، دلیل صاحب جواهر و روایات. بحث از روایات طولانی شد؛ چون هفت روایت خوانده شد و مفاد و سند این روایات مورد بررسی قرار گرفت؛ از این روایات تنها سه روایت قابلیت استدلال داشتند و چهار روایت دیگر یا مشکل سندی داشتند یا مشکل دلالتی. منتهی یک مانع دیگر بر سر راه ما سبب شد و گفتیم در صورتی روایات قابل استدلال هستند که معارض نداشته باشند. چون آن روایات دال بر لزوم اخراج خمس در مال مخلوط به حرام بود. اما عرض شد که بعضی مانند مرحوم نراقی ادعا کرده‌اند که ما در این زمینه روایات معارض داریم. یعنی روایاتی که دلالت می‌کنند در حلال مخلوط به حرام، خمس لازم نیست. روایات معارض سه طایفه بودند که هر سه طایفه مورد بررسی قرار گرفت. ملاحظه فرمودید که هیچ یک از این سه طایفه، صلاحیت تعارض نداشتند.

فبقیت الروایات السابقة سلیمة عن المعارض. پس اگر بخواهیم نتیجه کلی بحث از جهت ثانیه را این‌جا بگوییم، باید بگوییم حکم وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام، ثابت است. چون بر آن دلیل داریم.

فقط یک مطلب باقی مانده که آن را در جهت ثالثه باید بحث کنیم و آن این‌که حالا که خمس در مال حلال مخلوط به حرام ثابت شد؛ یعنی اصل این‌که یک پنجم باید داده شود ثابت شد، آیا مقصود خمس مصطلح است یا خمس به معنای کسر معین است؟ این مطلبی است که باید در جهت ثالثه در مورد آن بحث شود. پس بحث ما در جهت ثانیه تمام شد. امام(ره) در متن تحریر وقتی فرمودند: «السابع الحلال المختلط بالحرام» یعنی یکی از موارد خمس را، مال حلال مخلوط به حرام قرار داده‌اند؛ که باید مستند و دلیل آن معلوم می‌شد.

پس ما پذیرفتیم که حلال مخلوط به حرام، باید خمسش داده شود. اما این خمس چه خمسی است؟ باید در جهت ثالثه بحث شود.

سؤال:

استاد: جهل به مقدار از مقومات لزوم خمس است. جهل به صاحب مال و جهل به مقدار، در جهت رابعه بحث می‌شود.

جهت سوم: خمس به معنای مصطلح یا به معنای کسر معین؟

جهت سوم این است که الان که ما پذیرفتیم خمس واجب است و هر مالی که مخلوط به حرام باشد باید خمس آن داده شود، اما آیا منظور از خمس، همان خمس مصطلح است یا خمس به معنای لغوی [یک پنجم] است؟ فرق این دو چیست؟

فرق دو معنا

ما اگر بگوییم خمس مصطلح، یعنی همان خمسی که برای معدن، غنیمت جنگی و کنز و غوص و مازاد بر مؤونه سنه ثابت شده، برای این هم ثابت شده است. منظور از خمس مصطلح، یعنی این که یک پنجم مال باید به صاحبان آن که معلوم هستند داده شود. (نیمی از آن سهم امام است و نیمی از آن به سادات فقیر می‌رسد)؛ پس وقتی می‌گوییم خمس مصطلح منظور این است که یک پنجم مال برای امام (ع) و ذی القربی است و آن‌ها در این مال با صاحب مال شریک هستند؛ یعنی هم حکم تکلیفی و هم حکم وضعی دارد.

پس منظور از حکم وضعی این است که یک پنجم عین این مال، برای غیر است؛ یعنی برای امام و اهل بیت (ع) است. و یجب دفعه الی صاحبه؛ اگر کسی ندهد مرتکب حرام شده است. یک پنجم این مال برای غیر است و تو حق تصرف در آن نداری. منظور از حکم وضعی این است. یعنی عدم مالکیت صاحب این مال نسبت به یک پنجم.

منظور از حکم تکلیفی یعنی وجوب دفعه الی صاحبه یا حرمة التصرف فی هذا المال به معنای تکلیفی. یعنی کسی که در این مال تصرف می‌کند، گناه می‌کند. این در صورتی است که معنای مصطلح مقصود باشد.

اما وقتی که می‌گوییم خمس به معنای لغوی، منظور چیست؟ معنای لغوی خمس چیست؟ یک پنجم است. این جا اگر حکم به لزوم خمس به معنای لغوی باشد، صرفاً یک حکم تکلیفی است. یعنی یجب دفع خمس به عنوان صدقه. این جا امر به تصدق شده و باید صدقه بدهد و مصرف صدقه هم معلوم است و باید به فقیر بدهد. این جا اهل بیت و ذی القربی و فقرای سادات مطرح نیستند. این یک پنجم را باید به فقیر بدهد. لذا امر به صدقه یک پنجم، یک امر غیری است و نه یک امر نفسی؛ یعنی امری است که لتطهیر المال صورت گرفته است. برای پاک شدن مال حلال مخلوط به حرام یک راه داری و آن هم این است که یک پنجم این مال را صدقه بدهی. پس در این جا حکم وضعی نیست و اینطور نیست که یک پنجم این مال، مال غیر باشد. همان زمانی که تو مالک هستی، یک پنجم این مال، برای غیر باشد. این جا یک حکم تکلیفی است و آن هم یک امر غیری به منظور پاک شدن این مال و این را هم باید به فقرا بدهد.

سؤال:

استاد: شما نذر می‌کنید که اگر کار شما حل شد، به فقیر صدقه بدهید. آیا این وجوب تکلیفی است یا وضعی؟ تکلیفی است. ولی آیا فقیر مالک آن مقدار مال شما هست؟ خیر. حکم تکلیفی وجوب دفع هست ولی معنای آن این نیست که حالا که باید صدقه بدهی، پس آن فقیر همین الان معادل آن مال، مالک مال تو است. پس حکم تکلیفی هست ولی حکم وضعی نیست.

پس موضوع بحث در جهت ثالثه را برای شما توضیح دادم؛ بحث در جهت ثالثه این است که آیا خمس مصطلح این جا واجب است یا خمس به معنای لغوی.
و فی المسألة قولان؛ دو قول در مسأله وجود دارد که بررسی خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمين»